



بهاء و لد

(والد مولانا جلال الدين رومی)

و

خطوط اصلی حیات و عرفان او

فریتس مایر

ترجمه مهر آفاق بایبوردی

سروش

تهران ۱۳۸۲

مایر، فریتس، ۱۹۶۲ - ۱۹۹۸ م. Meier, Fritz

بهاء‌ولد (والد مولانا جلال‌الدین رومی) و خطوط اصلی حیات و عرفان او /
تالیف فریتس مایر؛ ترجمه مهر آفاق بایبوردی. - تهران: سروش (انتشارات
صدا و سیما)، ۱۳۸۲.

شش، ۵۴ ص.

ISBN: 964-376-112-6: ۴۵۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

Baha-i Walad: Grundzuge Seines
Lebens Und Seiner Mystik. عنوان اصلی:

۱. بهاء‌الدین ولد، محمد بن حسین، ۵۴۵ - ۶۲۸ ق - ۲. مولوی،
جلال‌الدین، محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق - خانواده، ۳. عارفان -
سرگذشتنامه، ۴. عارفان - ایران - سرگذشتنامه، الف. بایبوردی، مهر آفاق،
۱۳۱۵ - ، مترجم، ب. صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، انتشارات
سروش، ج. عنوان.

۲۹۷/۸۹۲۴

BP۲۷۹/۲/۹۵م۲

الف ۱۳۸۲

۸۲-۲۹۳۷۵م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

تهران، خیابان استاد شهید مطهری، تقاطع خیابان شهید دکتر مفتح، ساختمان جام‌جم

مرکز بخش: مجتمع فرهنگی سروش، ۶۴۰۴۲۵۵

<http://www.soroushpress.com>

عنوان: بهاء‌ولد (والد مولانا جلال‌الدین رومی)

و خطوط اصلی حیات و عرفان او

نویسنده: فریتس مایر

مترجم: مهر آفاق بایبوردی

چاپ اول: ۱۳۸۲

این کتاب در هزار و پانصد نسخه در چاپخانه انتشارات سروش لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.

همه حقوق محفوظ است.

شابک: ۹۶۴-۳۷۶-۱۱۲-۶

سخن ناشر

چاپ و انتشار میراث گراندقدری که حاصل تحقیق و پژوهش محققان و صاحب نظران حوزه های گوناگون باشد، همواره مورد توجه اهل فن بوده است. توجه ویژه به آثار ارزشمند استاد فریتس مایر، شرق شناس ارزنده معاصر و انتشار آثار وی نکته ای است که کم و بیش توجه ناشران و مترجمان علاقه مند را به خود جلب کرده است. در این میان، مترجم کتاب حاضر ضمن بهره بردن از محضر استاد و آشنایی با دنیای اندیشه های عمیق و پربار او، این افتخار را یافته است که حق ترجمه کلیه آثار فریتس مایر از طرف خود استاد به وی واگذار گردد که ترجمه سه کتاب اسماعیلیه و عرفان، سنگ بناهای معارف اسلامی و ابوسعید ابوالخیر، حقیقت یا افسانه و چاپ و نشر آنها از سوی ناشران مختلف حاصل آن است. در سال ۱۹۹۷ میلادی استاد مایر طی ملاقات حضوری با ایشان، ترجمه کتاب «بهاء ولد» را پیشنهاد می کند و مدتی بعد طی یادداشتی متذکر می شود که نمونه ترجمه های ارسال شده از سوی مترجمان دیگر مورد تأیید ایشان نیست.

اثری که اینک پیش روی شماست ادعا دارد که علاوه بر ترجمه کتاب اصلی به تحلیل و تشریح افکار و معانی آن می پردازد و پیشگفتار و زندگینامه ای که مترجم بر آن افزوده است نه تنها تاریخ شرق و ایران شناسی را روشن می نماید بلکه فلسفه شخصی مایر را نیز با فلسفه کلامی بهاء ولد درمی آمیزد و خواننده مشتاق را به تفکر و پیگیری مطالب وامی دارد.

متن و ترجمه مجوز کتبی مؤلف

Prof. Dr. Frita Meier
St. Alban-Rheinweg 168
CH-4052 Basel

28. Februar 1997

Frau Dr. M. Afag Baybordi
Darrus. Ehteshamieh
Malek Street 116
Tehran

Sehr geehrte Frau Doktor,

Bezug nehmend auf Ihren freundlichen Brief vom 16. Februar teile ich Ihnen mit, dass es mir eine grosse Freude ist, wenn Sie vorhaben, die oder jene meiner deutschen im Druck erschienenen Arbeiten ~~was mir~~ ins Persische zu übertragen. Ich kenne Ihre seltene Begabung, schwierige wissenschaftliche Darlegungen aus dem Deutschen getreu und verständlich zu übersetzen, und danke Ihnen für weitere Bemühungen volles Vertrauen. Ich gebe Ihnen alle Freiheit, von meinen gedruckten Schriften und Abhandlungen, die schon vorliegen, und anderen, die vielleicht noch erscheinen werden, alles, was Sie für geeignet und würdig halten, der Persisch sprechenden Welt zugänglich zu machen. Dabei wären allfällige nachträgliche Berichtigungen meinerseits, die ich anderwärts veröffentlicht haben könnte, gegebenenfalls zu berücksichtigen.

Ich danke Ihnen zum Voraus für jede Verbreitung wissenschaftlicher Erkenntnisse der Islamkunde unter den Persischsprechenden. Sie erwerben sich damit unschätzbare Verdienste um den Fortschritt der Forschung.

In dankbarer Hochachtung

Ihr ergebener
Meier

سرکار علیہ خانم دکتر

بازگشت به نامهٔ دوستانهٔ شما به تاریخ ۱۶ فوریه ۹۷ به استحضار جنابعالی می‌رسانم که برای من موجب نهایت خوشوقتی است اگر شما قصد داشته باشید هر یک از آثار مرا که به زبان آلمانی چاپ شده است به فارسی ترجمه نمایید.

من با استعداد کم‌نظیر شما در ترجمهٔ صحیح - دقیق و سلیس مشکل‌ترین مفاهیم علمی آلمانی به خوبی آشنا هستم و برای کارهای آتی، نیز اعتماد کامل خود را به شما تفویض می‌کنم. من اختیار و آزادی کامل به شما می‌دهم که از کلیهٔ کتب، رسالات و مقالات من که تاکنون چاپ شده است و یا در آینده چاپ خواهد شد، هر آن چه را که شما خود مناسب و شایسته تشخیص می‌دهید ترجمه کرده و در دسترس فارسی‌زبانان قرار دهید. البته لازم به ذکر است که هر نوع الحاقات و تصحیحاتی که من جداگانه چاپ کرده و ممکن است به تألیفام اضافه کنم باید مورد توجه و رعایت قرار گیرد.

من از پیش تشکرات قلبی خود را برای گسترش و اشاعهٔ هر چه بیشتر شناخت علمی معارف اسلامی در بین فارسی‌زبانان جهان به شما تقدیم می‌کنم. شما از این طریق خدمات ارزنده‌ای برای پیشرفت پژوهش‌های علمی انجام می‌دهید.

فریتس مایر

۲۸ فوریه ۱۹۹۷ - بال - سویس

فهرست

۱	دیباچه مترجم
۱۳	پیش‌گفتار مؤلف
۱۷	فصل یکم - معارف بهاء وّلد
۳۳	فصل دوم - بهاء وّلد و خوارزمشاه
۵۷	فصل سوم - سفر به سوی غرب
۶۹	فصل چهارم - بهاء وّلد در خانواده و جامعه
۸۱	فصل پنجم - بهاء وّلد در مقام عالم و معلم
۹۷	فصل ششم - آیا بهاء صوفی بود؟
۱۱۹	فصل هفتم - افکاری در تبیین مفهوم خدا
۱۲۵	فصل هشتم - بهاء و معتزله
۱۳۵	فصل نهم - ثنویت (دوگرایی) و سلسله مراتب
۱۴۷	فصل دهم - درباره مکان خدا
۱۶۹	فصل یازدهم - افعال و صفات خداوند
۱۷۹	فصل دوازدهم - علیت در همه جهات
۱۹۵	فصل سیزدهم - معیت ذهنی در علم کلام و عرفان

۲۰۵	فصل چهاردهم - معیت ذهنی در اندیشه بهاء
۲۲۳	فصل پانزدهم - سه احساس اصلی دینی
۲۳۱	فصل شانزدهم - بی‌ثمر بودن تدبیر و تعقل
۲۴۱	فصل هفدهم - دیانت اشیاء و ذرات
۲۶۳	فصل هجدهم - احساس لذت (مزه)
۲۸۵	فصل نوزدهم - بهشت و حوریان
۳۰۳	فصل بیستم - نظرهایی چند از بهاء درباره روح و ادراک
۳۲۹	فصل بیست و یکم - آثار و اثرپذیری صفات خداوند
۳۶۱	فصل بیست و دوم - عرفان اسماء پروردگار
۳۸۹	فصل بیست و سوم - نکاح یا مباشرت روحانی «HIEROI GAMOI»
۴۰۵	فصل بیست و چهارم - حجاب خداوند
۴۳۱	فصل بیست و پنجم - درباره امکان آگونه‌ای اتحاد
۴۴۷	فصل بیست و ششم - معیت عاطفی
۴۶۹	فصل بیست و هفتم - جمع‌بندی و مروری بر آنچه گذشت
۵۰۱	علائم اختصاری کتب و نشریات
۵۰۳	الحاقت تکمیلی
۵۰۷	فهرست راهنما

دیباچه مترجم

بهاء وُلد کیست؟

عارفی سرگشته و خودجوش؛ یا اندیشمندی ژرف و شنت‌شکن؟ و یا جوهری سیال و بی حد و مرز؟ آیا فکر و روح و جذبات خداجویانه او را می‌توان در قالب معیارهای متداول سنجید؟ مردی که عشق را با طامات در آمیخت و در غلبات شور و مستی و درک جلال و جمال خداوند به دامن شطحیات درآویخت.

متأسفانه تاکنون صرف‌نظر از پژوهش‌های ژرف و عالمانه استاد فروزانفر و مطالعاتی چند از هلموت ریتز توجه چندانی به شناخت و شناساندن این عارف گمنام و شوریده دل که زمین و زمان را به بازی گرفت و معیارهای عرفان سنتی را درهم شکست، نشده و حتی درباره ارتباط او با پسرش مولانا و شرح حال و حیاتش نیز تنها اشاره‌ای کوتاه شده است. از این رو وقتی استاد فریتس مایر شرق شناس برجسته سوییسی برای نخستین بار پای در این دنیای بکر و ناشناخته گذاشت و درصدد کشف این شخصیت افسانه‌ای برآمد، اعجاب و تحسین دانش پژوهان را در شرق و غرب برانگیخت.

استاد مایر خود در مقدمه کتاب بهاء وُلد می‌گوید: «مدتها بود که می‌خواستم بهاء وُلد این عارف روشن بین و ناشناخته را از سایه پسرش مولانا جدا کرده و او را به سخن آورم تا از عرفان خود نکته‌ها گفته و رازها از پرده براندازد، زیرا محققان و پژوهشگران تاکنون به سراپرده اسرار او راه نیافته بودند. عرفان بهاء وُلد نوع بکری از عرفان اسلامی است که تاکنون در جایی به ثبت نرسیده است؛ عرفانی که شکاف

موجود بین خدا و جهان و صانع و مصنوع را از میان برداشته و نه تنها جسم را تحقیر و منکوب نمی‌کند، بلکه جسم و ماده را نیز از نوعی «دیانت بالقوه» برخوردار می‌داند و می‌کوشد آنها را با همه ذرات وجود و اجزاء لایتجزای خود در سیر به سوی احدیت، حیات و بقا بخشد.»

اخبار مربوط به بهاء وُلَد که تا مدت‌ها فقط به عنوان پدر مولانا جلال‌الدین رومی معروف بود، به طور کلی از منابع زیر کسب می‌شود:

۱- وُلَدنامه یا ابتداءنامه سلطان وُلَد پسر مولانا متعلق به سال ۶۹۱ هـ.ق.

۲- زندگینامه مولانا اثر فریدون بن احمد سپهسالار و پسر او، متعلق به سال‌های پیش از ۷۲۱ هـ.ق. با عنوان مشهور رساله سپهسالار یا رساله فریدون.

۳- زندگینامه جامع‌تر مولانا به نام مناقب العارفین اثر افلاکی در دو جلد.

ولی با نقد و بررسی جامع استاد بدیع الزمان فروزانفر در احوال و آثار مولانا در کتاب معروف خود به نام رساله در تحقیق احوال و زندگی مولانا که در آن به تفصیل از پدر شاعر و یگانه اثر معروف او معارف سخن به میان آورده بود، فصل جدیدی در شناخت بهاء وُلَد گشوده شد. استاد فروزانفر در مقدمه کتاب معارف می‌نویسد: «هنگامی که به تألیف و تدوین شرح حال مولانا جلال‌الدین محمد اشتغال داشتم، به نسخه‌ای از معارف سلطان العلماء بهاء‌الدین محمد الحسین الخطیبی پدر مولانا مشهور به بهاء وُلَد دست یافتم و از همان مطالعه نخستین به اهمیت آن کتاب و تأثیر آن در افکار مولانا پی بردم. و هر بار که از خواندن آن فراغت می‌یافتم، خویش را به تجدید مطالعه و تأمل در غرایب آن سفینه غیبی و روحانی مشتاق‌تر می‌دیدم تا در نتیجه مراجعه و مطالعه مکرر، بیش از پیش معتقد گردیدم که حل بسیاری از غوامض و مشکلات مثنوی شریف به دلالت و هدایت این کتاب باز بسته است و فهم اسرار کلمات پسر جز به وسیله آگاهی از اشارات لطیف پدر میسر نیست.»

بدین ترتیب استاد فروزانفر پانزده سال بعد، برای نخستین بار جلد اول معارف را که در حقیقت تنها منبع قابل اعتماد و حاوی یادداشت‌های شخصی بهاء وُلَد است براساس سه نسخه خطی استانبول و یک نسخه خطی تهران و چهار سال بعد جلد دوم آن را براساس یک نسخه خطی منحصر به فرد موزه قونیه تصحیح و منتشر کرد. پس از مرگ استاد فروزانفر هر دو جلد تجدید چاپ شد. جلد اول معارف شامل سه جزو است و فروزانفر جلد دوم را جزو چهارم می‌خواند ولی معتقد است که این جزو در اصل پایه و اساس سه جزو دیگر و نسخه اصلی معارف بوده و قاعدتاً باید جلد اول باشد و سه جزو اول در حقیقت پرداخت و یا تحریر جدیدی است از نسخه اصلی اول که به دست کاتب یا کاتبان دیگری نوشته شده است. استاد فروزانفر درباره نسخه اول می‌نویسد: «پس از انتشار اجزای سه گانه معارف، نگارنده هم‌چنان همت بر

تحصیل نسخه‌ای از جزو چهارم مقصور می‌داشت و پیوسته می‌خواست تا بدان گنجینه جواهر غیبی که زادهٔ انفاس پاک مردی راه دان و روشن بین و خردمندی با فصاحت گفتار و صراحت بیان است، دست یابد و خاطر سوخته را به بارقه‌ای از لواصع آن مخزن اسرار و مطلع انوار معرفت برافروزد و به سبب طبع و انتشار آن شعله‌ای حجاب سوز بر خزاین افکار و آثار مولانا جلال‌الدین محمد بگستراند.

برای آگاهی از جزئیات بیشتر دربارهٔ تصنیف مجلدات معارف به فصل اول کتاب مراجعه شود. تأثیری که افکار بهاء وُلد بر اشعار پسرش مولانا بویژه در مثنوی داشته، به تفصیل در مقدمه جلد اول معارف (از صید تا کاط) به اهتمام استاد فروزانفر باز نموده شده است. استاد مایر دربارهٔ ماهیت معارف می‌گوید: «عنوان «معارف» در هیچ جای متن دیده نمی‌شود، نه در نسخهٔ اول و نه در جلد دوم.» ولی این به آن معنا نیست که خود بهاء آن را معارف ننامیده باشد. سپهسالار نامی به این کتاب نداده و آن را یادداشت‌هایی از مواعظ و سخنان بهاء می‌داند که به همت شاگردان و پیروان او گردآوری شده است. هلموت ریتز و فروزانفر نیز احتمالات خود را بر این اساس پایه‌گذاری کرده‌اند. ولی آنچه مایر از معارف بهاء وُلد استنباط کرده، نکته‌ای است بدیع و برداشتی در خور تعمق. وی در این باره می‌نویسد: «ماخذی که در آنها اخبار و اقوال مربوط به مولانا و پدر وی بهاء وُلد به دست ما رسیده است، یعنی وُلدنامه، رسالهٔ فریدون و مناقب العارفین افلاکی هر سه متعلق به حلقهٔ مریدان مولانا و پدر وی اند و قطعاً از قید و بند تعلقات و تعصبات صنفی و خانوادگی به دور نیستند. اقوال و داوریه‌های این منابع ضمن این که اطلاعات ذیقیمتی از زندگی و افکار و سلوک مولانا و بهاء وُلد و به ویژه مهاجرت آنان از بلخ به آسیای صغیر در اختیار ما می‌گذارند، خالی از مدهانه و مبالغه و داوریه‌های یک‌جانبه و حکایات باورنکردنی از معجزات و کرامات آنان نیست. با این حال عرفان بهاء هم‌چنان در تاریکی ابهام باقی مانده بود. ولی تقدیر سندی را از دستبرد حوادث در موزهٔ قونیه حفظ کرده بود که بر خلاف رسم متداول در تراجم احوال اولیاء و مشایخ و داستان‌های افسانه‌آمیز منابع یاد شده حقایق بکر و ناب از حیات روحانی و اوج اندیشه‌های وی را دربر داشت؛ سندی مستند از بهاء وُلد دربارهٔ خود او، فلسفهٔ عارفانهٔ او و اِدلال بی‌پروای او با "الله". و آن معارف یا آیینۀ تمام‌نمای بهاء وُلد با تمام زشتیها و زیباییها، اوج‌ها و پستیها و سرانجام حقایق زندگی عارفانه اوست. در این جا برخلاف اکثر رسالاتی که در شرح حال اولیاء و مشایخ نوشته می‌شود، بهاء هیچ نوع تصویر ساخته و پرداخته‌ای از خود ارائه نمی‌دهد، بلکه آنچه ترسیم می‌کند چهرهٔ بدون آرایش و واقعی خویش است. وی در ملاحظات و مطالعات انتقادی خود ضعف‌ها و مشکلات خویش را نشان می‌دهد. خطاهای خود را کتمان نمی‌کند و عجز خود را پوشیده نگاه نمی‌دارد، ولی شادیها و سرمستیهای خود را هم که زاییده «مزه» و یا عطیه حیات‌بخش الهی است پنهان نمی‌کند.»

ما در این کتاب به کرات با واژه "مزه" مواجه خواهیم شد و آن مجموعه‌ای است از ذوق و سرخوشی، بسط و سرزندگی و یا وجد و شوق عارفانه‌ای که سرچشمه رویش و جوشش روحی و جسمانی است؛ جوششی که انسان را به تلاش و تکاپو وامی‌دارد و موجب سرزندگی و طراوت روح انسان می‌شود. بدون "مزه" روح می‌میرد و جسم به خواب غفلت فرو می‌رود. بهاء درک ظریفی برای زیبایی سلوک و طریقت دارد و معتقد است که طلب عین یافتن است و این که آیا سالک به مقصود می‌رسد یا نه تغییری در تلاش و کوشش او و درک لذت نمی‌دهد؛ مایر می‌گوید: «ریتر حق داشته است که شوق طلب و مزه آن را یکی از عناصر اصلی عرفان بهاء بداند».

بنابراین اثری که بهاء ولد به نام معارف از خود به یادگار گذاشته، سندی است تر و تازه و نشاط آور که در مقایسه با اخبار و گزارش‌های مبلغان اولیاء و مشایخ، بینش روشن‌تری از شخصیت واقعی بهاء به ما می‌دهد؛ روشن‌تر از هر کتابی که ممکن بود برای استفاده همگان به رشته تحریر درآورده باشد. استاد مایر اطلاعاتی را که از معارف به دست آورده است در دو فصل کلی و جداگانه بررسی می‌کند:

۱- زندگی بهاء، ۲- عرفان و بینش فلسفی بهاء.

عرفان بهاء تصویری است از آفرینش و جهان اسلامی، اما او آن را با افکار خود رنگ و جلای دیگری داده است. وی جهان آفرینش را جمع اضداد و صحنه جهاد با سستیها و کاستی‌ها می‌داند و آن را در تصور خود ترکیبی از افلاک متعدد بر یکدیگر مجسم می‌کند که از پایین به بالا عبارتند از: عالم اجزاء یا معادن، روی آن عالم اعراض یا محدثات، سپس عالم عقول و عالم حواس و روی آن‌ها عالم ارواح و سرانجام بر فراز همه، عالم صفات الله و آن سوی این صفات کاملاً بر خلاف نظام، صدها هزار ارواح که همچون دریا موج می‌زنند و هر یک از این عوالم از عالم بالاتر از خود مدد می‌گیرد. بینش بهاء ولد درباره خدا نیز بر همین منوال است. خدا در نظر او گاه بالاست و بس دور و زمانی بس نزدیک و در ابعاد متقاطع، گاه نه در محدوده جهان است و نه در فراسوی آن، هم این‌جاست و هم آن‌جا، نه در وجود و نه در عدم، هیچ جا و همه جا. بهاء رابطه خداوند را با جهان رابطه «معیت» می‌داند. حضور واقعی و لامکان و لایوصف خداوند در کنار هر چیزی که هست یا خواهد بود. این معیت را بهاء تا آخرین اجزای جهان آفرینش بسط می‌دهد و از رابطه متقابل ذهنی و عاطفی بین اشیاء و اجزاء از سویی و باری تعالی از سوی دیگر سخن می‌گوید. بهاء توانایی ایجاد ارتباط معنوی با خداوند را تا پایین‌ترین اجزای آفرینش یعنی عالم مادیات بسط می‌دهد. هر جزئی در نزد بهاء، حیات، روح، عقل، ادراک، ایمان به ذات الله، شادی و احساس خوشی دارد و یا می‌تواند در صورت انگیزش و احیا، آن را داشته باشد. آنها خدا را می‌پرستند و از او در خوف و هراسند. علاوه بر این آدمی می‌تواند بر اجزای جسم خود و اجزای محیط خود تأثیری احیاکننده داشته باشد. اجزای او نیاز به

این جریان معنوی حیات بخش دارند تا آنها نیز به سهم خود اجزای محیط خود و سایر اجزای دنیا را بیدار و احیا کنند.

عرفان بهاء از جدایی هراس انگیز دنیا از پروردگار سخت به دور است و این معنی را تلاش او برای ایجاد لذت یا "مزه" در "معیت" به خوبی نشان می‌دهد. احساس "مزه" را بهاء در جایی بهشت می‌خواند، زیرا بهشت برای بهاء نه تنها بی‌مکان، بلکه فقط حالتی است که از احساس قرب و نزدیکی به خداوند ایجاد می‌شود. با این همه بهاء اعتقاد به آفرینش دارد و نه "إشراق". وی معتقد است خداوند بشر و مخلوقات دیگر را خلق کرده، اما چیزی از ذات خود به مخلوق نداده است. استاد مایر در این جا به این سؤال برمی‌خورد که در این صورت انسان چگونه می‌تواند به اتحاد یا فنا در ربوبیت امیدوار باشد؟ بهاء گاهی در معانی عرفانی خود از خزیدن در خدا و یا امتزاج با او چون شیر و انگبین سخن می‌گوید و از طرف دیگر معتقد است که "معیت"، "با هم بودن" و در کنار خدا بودن است و نه "به هم بودن" و مستحیل شدن در ذات پروردگار.

این جاست که تضاد بین خالق و مخلوق و قدیم و حادث آشکار می‌شود و بهاء وُلَد انسان را در نیمه راه معرفت با مشکلات و پرسش‌های بی شماری که برانگیخته است به حال خود رها می‌کند.

حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا بهاء صوفی بوده است؟

استاد مایر می‌گوید او خود را هرگز در شمار صوفیه به حساب نیاورده است و صوفیه برای او قوم بیگانه‌ای بود که وی پیوسته می‌کوشید از آن دوری گزیند. او با آداب و رسوم ظاهری صوفیه، به خصوص رقص و سماع مخالف بود و اعتقاد داشت که موسیقی مانع و مُخل استماع ندای باطن و جمعیت خاطر می‌شود. بهاء بین سماع ظاهر که از غیبت خیزد و سماع باطن که از حضور خیزد، فرق قائل بود و از مردم می‌خواست که حضور خداوند را در نهانخانه آرام دل خود جست‌وجو کنند، از سماع صوفیه دست بدارند و از نوجوانان امرَد در حین سماع بپرهیزند.

اینها اشارات کوتاهی بودند به کلیات عرفان بهاء و خصوصیات معارف او، اما پیش از این که خواننده محترم وارد این وادی بی‌انتهای شود و پژوهش خود را آغاز کند پاره‌ای نکات و ویژگیهای خاص در فصول گوناگون کتاب نیاز به توضیح دارد. بدون این توضیحات، ممکن است خواننده به علت عبارات و اصطلاحات نادر، تفکرات و تخیلات غریب و طرق صعب العبوری که بهاء در پیش گرفته است، با موانع و مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو شود و شوق سفرش در این وادی تقلیل یابد. اما با اندکی صبر و بردباری و تأمل اندیشمندانه، بدون تردید پستیها و بلندیهای طی و راه دوست هموار خواهد شد. شایان توجه این که علاوه بر تفکرات و شیوه‌های کاملاً شخصی بهاء در بیان مطلب، ما در این کتاب با گونه‌های تلفیق و امتزاج کاملاً

جدیدی از فلسفه فریتس مایر با موضوع مورد مطالعه خود یعنی عرفان بهاء ولد نیز مواجه می‌شویم. یعنی ما در اکثر فصول کتاب بیشتر با پژوهشگری خرده‌گیر و تیزبین سر و کار داریم که سعی دارد آراء و افکار فلسفی و نقدها و برداشت‌های شخصی خود را در پاره‌ای از مسائل فلسفی و کلامی جانشین عرفان بهاء سازد تا جایی که گاهی چنان از اصل مطلب دور می‌شویم که دیگر اثری نیز از بهاء ولد و یا کوچک‌ترین نشانی از عرفان او را باز نمی‌یابیم. این را که آیا او با طرح این مسائل به روشن کردن عرفان پیچیده و در عین حال ساده بهاء کمکی کرده است یا خیر، به داوری خواننده ارجمند وا می‌گذاریم. از جمله این فصول که صبر و حوصله بیشتری را از خواننده می‌طلبد، سلسله مطالب «معیت» در ابعاد گوناگون آن، «عرفان اسما و الحسنی»، «مباشرت یا نکاح روحانی»، «حجاب خداوند»، «خوشی و مزه» و «بهشت و حوران» است. به‌ویژه فصل مزبور یکی از پیچیده‌ترین و سخت‌ترین فصول کتاب مایر است که او خود نیز به آشفتگی و پیچیدگی آن اذعان دارد. در این فصل، مباحث تخیلی و دور از واقعیات آن چنان انسان را از دنیای عینی و حتی ذهنی دور می‌کند که خواننده خواه ناخواه در سنگلاخ سخت و صعب العبوری گرفتار می‌آید و به‌سختی می‌تواند خود را به شاهراه صاف و روشنی برساند. در فصل پیچیده «مزه» نیز با افکار ضد و نقیضی مواجه می‌شویم؛ به طوری که بهاء یکبار تمام خوشیها و مزه‌ها را از الله می‌داند و در جای دیگر نسبت دادن اینها را به پروردگار دون شأن او دانسته و می‌گوید: الله ننگ دارد که چنین صفات و صوری داشته باشد. حکایات و استعاراتی که در این فصل آمده است، صرف‌نظر از موارد کاربردی و تمثیل‌های زنده آن، حقایق چندی را درباره سرشت خود بهاء برملا می‌کند و دقیقاً از شیوه عرفان او که بر هیچ اصل و نظامی استوار نبوده، بلکه برانگیخته از احساس اوست پرده برمی‌دارد.

به طور کلی آنچه از نیاز و حاجت درونی بهاء می‌توان گفت، غور در خود و اسرار کائنات، تفکر درباره معانی دینی و قرآنی و به خصوص احساس اثر حضور خداوند است. این احساس گاهی چنان اوج می‌گیرد که بهاء خود را مخاطب مستقیم خداوند دانسته و با او به گفت و شنود می‌نشیند و مطمئناً از «الهام» سخن می‌گوید. بنابراین غایت مطلوب برای بهاء این بود که بتواند از کشش به سوی باطن پیروی و سپس آنچه را که احساس می‌کرد، آزادانه و بی‌پروا بیان کند. بهاء ولد در سخنان و بیانات خود توجهی به افکار و اذهان عمومی نمی‌کرد، بلکه آنچه برای او مطرح بود بآرقه ناگهانی شوق و درک حضور الله بود که وی را در اوج سرمستی و بی‌خبری چنان از خربشتن بی خود می‌کرد که روی به طامات و شطحیات می‌نهاد. در این حالات و تلاطمات روحی، خداوند، محبوب خطاب می‌شود. در فصل بیست و سوم یا «نکاح روحانی» بهاء از شدت شوقی که به ارتباط هر چه بیشتر و نزدیک‌تر با خدا دارد، دچار توهمات رمزآلودی می‌شود و حتی آنها را در یادداشت‌های خود با تمام جزئیات یک رابطه عاشقانه به تصویر می‌کشد و از روحانیت این پیوند

دم می‌زند. منظور بهاء در این جا عشق پر شور تمام اجزاء و ذرات کائنات است به پروردگار، از چنان نوعی که پیش از وی در روح و قلب انبیا و اولیا نفوذ و طور سینا را منهدم کرد. وی این آرزو و تمنا را به خصوص در بامدادان که از خواب نوشین بیدار می‌شود احساس می‌کند: «وقتی که از خواب بیدار می‌شوم، همه جهان را تویی الله بینم، چو بر خود بجنبم تویی الله را در کنار گیرم و می‌بینم که از تویی الله در حواس من چه می‌آید. ساعتی در تویی الله در می‌آمیزم و عجایب باطن تویی الله را در نظر می‌کنم و شراب مزه هر عجبی را چنان نوش می‌کنم که نا دیری بی هوش می‌مانم.»

با این وصف مایر توانسته است با تمام قدرت و مهارت خود خطوط اصلی عرفان بهاء را از ورای اوهام و تخیلات وی بیرون کشد و بر چارچوبی منسجم استوار سازد. به خصوص مفاهیمی چون جبر و اختیار، علیت و فاعلیت، اتحاد و اتصال، وحدت وجود، قدیم و حادث، آفرینش و اشراق و مباحث کلامی دیگر، مسائل قابل تأملی هستند که استاد مایر آنها را در پژوهش‌های دقیق و علمی خود متبلور ساخته است. او در جمع‌بندی نهایی می‌گوید: «تصویر گلی که بهاء از عرفان خود ترسیم کرده است، با همه کاستی‌ها و بی‌انسجامی، طرحی نو و شگفت‌انگیز است که با قدرت تمام بر بسیاری از پوشیدگی‌ها و پیچیدگی‌های خلقت غالب آمده است. اگر وی به تفکرات و تأملات لحظه‌ای اکتفا نمی‌کرد و آراء و افکار خود را در نظامی منسجم و مرتبط پی می‌ریخت، بی‌تردید مرد بلند آوازه‌ای در تاریخ معارف اسلامی می‌شد. این عرفان انگیزش و احیاء که همه اجزای کائنات را به جنبش و تحرک وامی‌دارد و بر پایه «اصالت جزء و معیت» بنا شده است، هسته اصلی نگرش و جهان بینی بهاء وکد را تشکیل می‌دهد.»

نظر استاد فروزانفر درباره شخصیت بهاء وکد و سبک معارف

استاد فروزانفر می‌نویسد: «نکته مهم دیگر صراحت گفتار مؤلف است در ذکر مطالب خصوصی و اعتراف او به نقصان احوال خود. هم‌چنین شهادت او در انتقاد از بزرگان عهد از قبیل محمد خوارزمشاد و فخرالدین رازی که هر یک در مرتبه خود قدرت و توانایی بسیار داشته‌اند، اهمیت بسیار دارد. نشر معارف از نوع مرسل است و سجع و صنایع لفظی در آن کمتر دیده می‌شود و با این همه چون مؤلف ناچار بوده است مطالب بسیار دقیق را در قید عبارت آورده و در کسوت لفظ جلوه دهد، سخن او در بعضی مواضع پیچیده و مبهم است. علاوه بر این بهاء وکد در تقریر مسائل عرفانی روش تازه و اسلوب جدیدی در پیش گرفته و به جای بحث در ابواب معاملات و احوال و مقامات و شرح مصطلحات صوفیه چنان که معمول این طایفه است، تصورات و تفکرات خود را که از شنیدن آیتی یا روایتی و دیدن منظری حسی یا معنوی برانگیخته شده است در قالب تخیلات و اصطلاحات شخصی خود شرح می‌دهد و این اسلوب خود امری تازه و

نامعمول بوده و زبان فارسی و نثر صوفیانه هنوز آمادهٔ این بیان و طریقهٔ نو آیین نیستند.»

هم‌چنین در توصیف جنبه ادبی معارف، استاد فروزانفر می‌گوید: معارف بهاء ولد از جهت اشتغال بر نوادر لغات و تعبیرات یکی از گنجینه‌های لغت فارسی است، زیرا هم از لحاظ تنوع مطالب و هم از جهت وسعت دامنهٔ فکر و هم از نظر آن که برای ارشاد مریدان تقریر یافته است آوردن الفاظ و لغات گوناگون و تعبیراتی تازه و نوآیین، گوینده را ضرور بوده است. به طور کلی می‌توان گفت که این کتاب از جهت بیان مطلب به اشعار گویندگان بزرگ شبیه‌تر است تا به کتب اصحاب استدلال و اهل تحقیق و به همین جهت خواننده پس از آشنایی به روش گفتار مؤلف تصور می‌کند که به مطالعه و تأمل در یکی از منظومات و قصاید دلپذیر زبان فارسی مشغول است نه کتابی در تصوف و تفسیر قرآن و توضیح احادیث نبوی، به‌خصوص که تعبیرات شاعرانه و تشبیهات لطیف و استعارات و مجازات شیرین از جهت نظم ظاهر و اداء معانی جنبهٔ شاعرانهٔ آن را هر چه اقوی‌تر نموده است» (معارف، مقدمه).

با استاد مایر، مؤلف کتاب پیش‌تر آشنا شویم

عسارت کس نپذیرفته‌ام آنچه دلم گفت بگو گفتم

تک بیتی است از صدرالدین محمد بن حسینی دهلوی مشهور به گیسو دراز از عرفای طریقت چشتیه که بر سنگ مزار استاد فریتس مایر به درخواست خود ایشان حک شده است. استاد مایر، پیر فرزانه‌ای که از پایگاه رفیع عزلت و جایگاه بلند اندیشه‌های تابناک خویش ژرفنای تاریخ و گنجینه‌های حکمت و اسرار مشرق زمین را درنور دیده و سال به سال برگی تازه بر اوراق زرین حیات پربار خود می‌افزود، بیش از پنجاه سال ذهن خلاق و پرتوان و دانش وسیع خود را با کوششی خستگی‌ناپذیر وقف مطالعه و پژوهش در معارف اسلامی و دستاوردهای عرفان ایران کرد و عرصه‌های بکر و ناشناخته‌ای را در قلمرو علم کلام و تاریخ تصوف گشود.

این اندیشمند نستوه که متأسفانه پیش از چاپ و انتشار این ترجمه در دهم جولای ۱۹۹۸ به جهان باقی شتافت، در دهم جولای ۱۹۱۲ میلادی (در سالروز مرگ خود) در شهر بال سوئیس چشم به جهان گشود. دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی خود را در دهکده گلتر کیندن^۱ از توابع بازل سپری کرد و تحصیلات دبیرستانی خود را در بال به اتمام رسانید. سپس در دانشگاه بازل به تحصیل در رشته‌های معارف اسلامی، زبان و ادبیات سامی و فقه اللغة^۲ نزد استادان بنامی چون رودلف چودی^۳، والتر باوم

گارتنر^۴ پترفون درمول^۵ و دیگر اساتید فن پرداخت. در زمستان سال ۱۹۳۶-۳۷ پایان نامه دکترای خود را درباره حیات شیخ ابواسحق کازرونی نزد استاد عالی قدر خود رودلف چودی به اتمام رسانید و او بود که فریتس مایر را در سال ۱۹۳۵ به استانبول نزد هلموت ریتز فرستاد تا با همکاری وی به تنظیم و گردآوری نسخ خطی در کتابخانه‌های استانبول بپردازد. در سال ۱۹۳۷ برای اولین بار سفری به ایران کرد و مدتی در شهرهای تهران، اصفهان و شیراز اقامت گزید. مایر در سال ۱۹۳۸ بار دیگر به استانبول عزیمت نمود تا مطالعات خود را درباره معارف اسلامی و عرفای فارسی زبان تکمیل کند و با همکاری نزدیک هلموت ریتز به تحقیق در نسخ خطی کتابخانه‌های مساجد استانبول بپردازد. تعدادی از تتبعات استاد در زمینه‌های تصحیح و مقابله نسخ خطی و تجدید چاپ آنها در همین سال‌های اقامت ایشان در ترکیه صورت گرفته است. از جمله آثار نخستین مایر تصحیح فردوس المرشدیه اثر محمودبن عثمان با مقدمه‌ای بسیار جامع در باب شیخ ابواسحق شهریار کازرونی است. هم‌چنین مقاله‌ای درباره شیخ احمد جام و منابع نفحات الأنس جامی و نیز فوائع الجمال و فوائع الجلال که تحقیقات گسترده وی را درباره شیخ نجم‌الدین کبری دربر می‌گیرد از کارهای ارزنده استاد در ترکیه است. استاد مایر در سال ۱۹۴۱ در سی سالگی با تحقیقات بسیار جامع خود درباره مهستی شاعره ایران و رباعیات وی رساله خود را برای احراز کرسی شرق‌شناسی با موفقیت به اتمام رسانید. در این کتاب رباعیات مهستی با دقت و ظرافت تمام ترجمه و نکته‌های تاریخی، ادبی و اجتماعی آن شرح و باز نموده شده است. گفتنی است در مقدمه این کتاب یکی از بهترین تحقیقات معاصر را درباره رباعی و اوزان آن می‌توان یافت. جلد دوم این کتاب که شامل حکایات فولکلوریک درباره مهستی و امیر احمد سامانی است ناتمام مانده بود که اخیراً به اهتمام همکاران ارزنده ایشان خانم دکتر گودرون شوبرت^۶ و دکتر رناته وورش^۷ در حال تکمیل و انتشار است. مایر در سال ۱۹۴۶ بنا به دعوت دانشگاه فاروق در اسکندریه، به مصر عزیمت کرد و تا سال ۱۹۴۸ کرسی زبان و ادبیات فارسی را در آن دانشگاه عهده‌دار بود. او در سال ۱۹۶۲ به جانشینی استاد خود رودلف چودی برگزیده شد و کرسیهای شرق‌شناسی، تاریخ ادیان و ادبیات فارسی را بر عهده گرفت. استاد مایر از آن تاریخ تا سال ۱۹۸۲ که به درجه بازنشستگی نایل آمد، در موطن خود باقی ماند و فعالیت‌های علمی خود را فقط یکبار قطع کرد تا برای سفری نه ماهه به ایران عزیمت کند. او در این سفر به مطالعه و تحقیق در نسخ خطی

3- Rudolf Tuhdi

4- Walter Baumgartner

5- Peter von der Mühl

6- Gudrun Schubert

7- Renate Wursch

کتابخانه‌های ایران پرداخت و در صمین سال (۱۳۵۲ شمسی) بود که به دریافت درجهٔ دکترای افتخاری از دانشگاه تهران نایل آمد. جز این سفر و سفرهای پژوهشی متعدد به اکثر کشورهای اسلامی از جمله بیروت، دمشق، مراکش و افغانستان، مایر کلیه دعوت‌هایی را که برای تدریس و یا احراز کرسی استادی در ممالک دیگر از جمله ایالات متحدهٔ آمریکا از وی شده بود، رد کرد. در شرح خصوصیات روحی و علمی مایر باید گفت که وی مهارتی کم نظیر و استعدادی حیرت‌انگیز در کشف معانی و نکات ناشناخته داشت، به طوری که آنچه وی از متون و نسخ عرفا و علما استنباط و استنتاج می‌کرد، نکاتی را دربرداشت که شاید در وهله اول و مراحل بعدی نیز از نظر اکثر دانش پژوهان در اختفا می‌ماند. مایر علاقه و کشش خاصی برای پژوهش در عمق موضوعات نادر و شخصیت‌های اختصاصی داشت و کمتر به تحقیقات کلی و فهرست وار در ابعاد گسترده روی می‌کرد. شاید مثال بارز برای مطالعات اختصاصی و کشف مطالب ناشناخته از عمق شخصیت‌های مورد علاقهٔ وی کتاب‌های ابوسعید ابوالخیر و بهاء وُلد باشد که دنیای غریب و اعجاب‌انگیزی را پیش روی خواننده باز می‌گشاید. برای توضیح بیشتر در وصف روحیات مایر به فرازهایی چند از مقاله خانم دکتر گودرون شوبرت از همکاران نزدیک و ناشر آثار ایشان استناد می‌کنم: «فریتز مایر پژوهش‌های خود را با نگارش تذکره‌ها و زندگی‌نامه‌های بزرگ و شمار قابل ملاحظه‌ای از تحقیقات و رسالات کوچک و پرارنده ارائه داده است. وی همچنین در زمینه‌های متعدد و متنوعی چون ادبیات، زبان، الهیات، عرفان و آداب و رسوم قومی فعالیت‌های قابل ستایشی داشته است. مایر در تحقیقاتش خود را کلاً وقف موضوع می‌کرد و می‌کوشید تا گنجه معانی و مطالب را از پوستهٔ خارجی آن جدا کند و عیان سازد.

فریتس مایر ضمن این که نسبت به گویش محلی زادگاه خویش بسیار پای‌بند بود، با این وصف در نوشته‌ها و گفته‌های خود به زبان آلمانی از سبکی زیبا و خاص تبعیت می‌کرد. در عصری که علوم عقلی و معنوی نیز روز به روز بیشتر به زبان انگلیسی گرایش می‌یابند، وی خدمات ارزنده‌ای به زبان آلمانی در حد زبانی علمی انجام داد. آنانی که تدریس مایر را در رشته‌های متعدد علمی در دانشگاه بازل به خاطر دارند از وی همچون استادی منضبط، دقیق و پای بند به اصول ذهنی یاد می‌کنند که شاگردان خود را با شخصیت غیر قابل تزلزل و طبع نثاد خود مجذوب و مفتون می‌کرد. مایر نه تنها در رویارویی با شاگردان خود بی‌نهایت سختگیر و پای بند به جدان علمی بود، بلکه در مقابل خود و اعمال و افکار خویش نیز روشی عاری از اغماض داشت.»

از آثار استاد مایر علاوه بر پژوهش‌هایی که پیش‌تر ذکر شد و کتاب بهاء وُلد که پیش رو دارید، کتاب ابوسعید ابوالخیر یا حقیقت و افسانه است که سیر تفکرات و پژوهش‌های علمی او را در جهان اسلام و عرفان در بردارد. تحقیقات کم‌نظیری که در این اثر بسترگ از حیات و احوال و سلوک و طریقت ابوسعید صورت

گرفته است، چنان عمق و ابعاد گسترده‌ای دارد که صدها نکته بدیع و نوظهور دیگر، نه تنها از عرفان ابوسعید بلکه تاریخ و فلسفه تصوف اسلامی، فرق مذهبی، مکاتب گوناگون فقه و اهل کلام، نظام خانقاه‌ها و تحولات سیاسی و اجتماعی آن عصر را نیز در بر گرفته است. ترجمه این اثر ارزنده در مهرماه ۱۳۷۸ از طرف مرکز نشر دانشگاهی منتشر شد. هم‌چنین مجموعه عظیم سنگ‌های زیربنای معارف اسلامی^۸ که از طرف همکاران و شاگردان استاد به مناسبت هشتادمین سالروز تولد وی چاپ و تنظیم شده بود یکی از بدیع‌ترین جُنگ‌ها و گنجینه‌های باز یافته معارف اسلامی و عرفان و کلام و شعر و ادب فارسی است که از مقالات برگزیده و رسالات پراکنده استاد با اصلاحات و الحاقات و فهارس تخصصی ایشان تشکیل شده است. آخرین اثر مایر پژوهش گسترده‌ای درباره فرقه نقشبندیه است که در سال ۱۹۹۴ در دو مبحث کلی رابطه قلبی مرید و شیخ و اعمال قدرت و تصرف در نزد مشایخ، به چاپ رسید.

از استاد مایر کارها و پژوهش‌های ناتمامی نیز برجای مانده است که از آن جمله می‌توان به تحقیقات جامع وی درباره حیات پس از مرگ حضرت محمد (ص) و ارتباط ایشان با عرفان و پژوهش‌های استاد در عرصه بکر و ناشناخته‌ای از عرفان ایران و یونان باستان اشاره کرد. مایر می‌کوشید ریشه‌های مانویت و اندیشه‌های عرفانی مستتر در تعالیم زرتشت را در آراء غنوسی یونان باستان جست‌وجو کند، ولی پیوسته بیم از آن داشت که عمر در حال افول وی مجال اتمام این کار عظیم را ندهد. استاد مایر علاوه بر دریافت دکترای افتخاری از دانشگاه تهران، دکترای افتخاری از دانشگاه فرایبورگ، عضویت آکادمی علمی هایدلبرگ و عضویت افتخاری انجمن شرق شناسان آلمان را نیز دارا بود.

در این جا لازم می‌دانم از زحمات بی‌دریغ سرکار خانم دکتر گودرون شوبرت دوست، همکار و ناشر آثار استاد مایر در رفع مشکلاتی که پاره‌ای اوقات در ترجمه متن پیش می‌آمد و از راهنمایی‌های پروفیسور هرمان لاندولت صمیمانه سپاسگزاری کنم. همچنین از دست اندرکاران محترم انتشارات سروش که در تنظیم، ویرایش و دیگر کارهای فنی مرا یاری فرمودند سپاسگزاری می‌نمایم و از ساحت دانش پژوهان و اندیشمندان بلند پایه‌ای که این اثر را مطالعه می‌فرمایند خواستارم که مرا چراغ اندیشه تابناک فراراه دارند.

مهرآفاق بایبوردی

پیش‌گفتار مؤلف

کتاب حاضر ممکن بود در اصل بخشی از مجموعه‌ای دیگر و از نوعی دیگر باشد، اما من خیلی زود پی بردم که بهتر است آن را جداگانه بررسی کنم. لذا اقدام به نوشتن رساله مفصل‌تری درباره این موضوع کردم. با این وصف به نظر رسید که کل ساختار متن بر زیربنایی بس باریک و اندک قرار گرفته است، پس مصمم شدم که به جست‌وجوی عمیق‌تر و دقیق‌تری در این دنیای ناشناخته بپردازم و پهنه گسترده‌تری را قلمرو بررسی خود قرار دهم. بدین سان بود که این اثر به وجود آمد. البته من مایل بودم که آن را کوتاه‌تر و موجزتر بنویسم، ولی نمی‌توانستم زیر بار این مسئولیت بروم که خواننده را فقط به متن مرجع عمده خود یعنی معارف بهاء وکد ارجاع دهم و امید خود را بر این فرضیه استوار سازم که هر کسی بتواند در موارد لزوم این مرجع را بررسی کند. لذا فکر کردم که باید مهم‌ترین قسمت‌ها را از این مرجع در کتاب خود نقل کنم و در اختیار خواننده قرار دهم، حتی اگر آن بخش‌ها بعضی اوقات از موضوع اصلی دور شوند و صبر و حوصله بیشتری از خواننده بطلبند. بدین ترتیب دامنه مطالب در این کتاب بیشتر از آن شد که من می‌خواستم. حتی با این اوصاف، یعنی با این زیربنای گسترده نیز نمی‌توانم دعوی شناخت و یا شناساندن کامل شخصیت بهاء را داشته باشم، بلکه فقط سعی کرده‌ام تا خطوط چندی از چهره عرفانی او را این‌جا و آن‌جا کشف و ترسیم کنم و یا حداکثر این خطوط را چنان به یکدیگر ارتباط دهم که کلیتی در ذهن خواننده متصور شود. ولی بعید نیست که روزی نکاتی از عرفان بهاء کشف شود که مغایر با بررسی‌ها و برداشت‌های من باشد. من هم چنین می‌دانم مطالبی که بیشتر به صورت یادداشت‌های پراکنده در معارف او آمده

است، ممکن است یکدیگر را نقض کنند. با این وصف این تصور نیز مرا از آن بازداشت که به این تجربه دست بزنم. تلاش برای این که حتی الامکان بهاء وُلد را به سخن آورم - از یک سو برای این که او به اعتقاد من تاکنون هرگز آن طوری که باید به سخن نیامده بود و از سوی دیگر به منظور امکان بررسی‌های بعدی - ایجاب می‌کرد که من در توصیف ارتباطات علوم عقلی حتی الامکان به ایجاز و اختصار روی کنم. تأثیر بهاء روی پسرش مولانا جلال‌الدین رومی از مدت‌ها پیش موضوع پژوهش‌های شرقی بوده و خود بخشی است جداگانه که می‌بایستی از سوی پسر آغاز می‌شد، مضافاً این که اطلاعات و اخبار صحیحی را ایجاب می‌کرد که من در اختیار نداشتم. هم‌چنین من از کارهای جدیدی که به زبان فارسی و یا به طور کلی در شرق اختصاصاً درباره بهاء وُلد نوشته شده است، اطلاع چندانی ندارم. البته من از مهم‌ترین اشارات و اظهارنظرهایی که دانشمندان شرق و غرب در پژوهش‌های خود از مولانا درباره بهاء وُلد ذکر کرده‌اند آگاهم. خانم محقق ترکی به نام ملیحه عنبرچی اوغلی در رساله کوتاه خود به نام *سلطان العلماء بهاء‌الدین ولدین حیاتی، آثری و دوشونجیری* (احیات، اثر و آرای سلطان العلماء بهاء‌الدین وُلد) در مکتوبات اولین کنگره ملی مولانا در تاریخ سوم تا پنجم می ۱۹۸۵ (ص ۱۴۷-۱۳۵) درباره موضوع تخصصی من بحث کرده است. رساله یادشده در سال ۱۹۸۶ در آنکارا منتشر شد و من پس از چاپ این کتاب از آن اطلاع پیدا کردم. در زندگی‌نامه‌های مولانا که توسط اندر^۱ بنیارک^۲ و سفرچی اوغلو (آنکار ۱۹۷۴) نوشته شده بود، عنوان سه مقاله درباره بهاء وُلد را با شماره‌های ۱۹۶۳، ۲۱۵۱، ۳۱۸۴ پیدا کردم که از میان آنها توانستم مقاله شماره ۲۱۵۱ از فریدون نفیس اوزلوک^۳ را که از لحاظ علمی چندان قابل استفاده نبود، با کمک ارزنده خانم دکتر گودرون شوبرت^۴ درباره جلد اول معارف بخوانم.

از آن جایی که در ایران سالانه در حدود چهار هزار کتاب منتشر می‌شود (مجله آینده شماره ۱۲، ۱۹۸۶، ص ۳۴۰) و برای من حتی یک نظر اجمالی در مطالب آنها و یا انتشارات روسی امکان‌پذیر نیست، طبعاً بسیاری از تحقیقات و رسالاتی که مربوط به موضوع مورد بحث ما می‌شود، از دسترس من به دور مانده‌اند. نشریات و مجلات علمی متعددی که ممکن است به چاپ رسیده باشند، نیز شامل این نکته می‌شوند.

مایستر اکهارت^۵ می‌گوید: «انسان باید از چیزهای بزرگ و متعالی با معانی بزرگ و متعالی و با روح

1- Önder

2- Binark

3- Uzluk

4- Gudrun Schuhert

5- Meister Eckhart

رفیع و عالی سخن گوید.^۶ این نظریه ممکن است در قلمرو زهد و پارسایی معقول و بجا باشد. اما در مورد دانشی که فراخوانده شده تا کلیه آثار علمی و فرهنگی را که از گذشتگان به دست ما رسیده است یکسان و با موازین عقلی و منطقی زیر ذره بین بگیرد، صدق نمی‌کند. من در تبعیت از سخنان یکی از استادان خود در زبان و ادبیات یونان قدیم که می‌گفت: «انسان نباید درباره موضوعات عالی، بر تری طلبانه سخن گوید»، سعی کردم از بیان سخنان عارفانه درباره عرفان پرهیز کنم، اما در ترجمه خود تا حد امکان به اصل متن فارسی وفادار بمانم تا آن سبک خشن و نتراشیده بها را در یادداشت‌ها و نمادهای او بیش از حد نیاریم و راه ارتباط قسمت‌های مبهم و تاریک را که شمارشان نیز کم نیست با آرای دیگر او باز بگذارم.

جاذبه و شیوایی متن مسلماً تنها در شیوه طبیعی و دور از تصنع سخن که سبک کتاب را مشخص می‌کند نیست، بلکه اهمیت آن بیش‌تر در افشای نوع بکری از عرفان اسلامی است که تاکنون در جایی به ثبت نرسیده است؛ عرفانی که به راحتی شکاف موجود بین خدا و جهان و صانع و مصنوع را از میان برمی‌دارد و جسم و ماده را نیز از نوعی «دیانت بالقوه» برخوردار می‌داند. عرفان بهاء نه تنها جسم را تحت فشار و ریاضت‌های زاهدانه قرار نمی‌دهد بلکه می‌کوشد تمام اجزای آن را به سوی احدیت و قرب حضور پروردگار سیر دهد.

در این‌جا لازم می‌دانم از پروفیسور ژاک دوشزنه - ژیلمن^۷ که پژوهش مرا در آکتا ایرانیکا پذیرفته است و آقای دکتر هانس لوکاس ساراسین^۸ رئیس هیئت امنای صندوق کمک به ترویج آموزش و پژوهش دانشگاه بازل برای موافقت ایشان در مورد کمک‌های مالی هیئت اوقاف و پرداخت کمک هزینه‌های پیش از چاپ و دوست من آقای والتر هاس^۹ برای ترسیم نقشه جغرافیایی و حروف چینی که وظیفه سنگین خود را به بهترین وجهی انجام داده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری کنم.

فریتس مایر - بازل زمستان ۱۹۸۷

6- Kurt Ruh: Meister Eckhart, München 1985, 44,45.

7- Jacques Duchesne - Guillemin (Liège)

8- Hans Lucas Sarasin

9- Walter Haas (Rheinfelden).